

شکست و ناامیدی در کتاب مقدس

دکتر دیوید پی. مری

فکر می‌کنید اگر کنفرانسی درباره‌ی «شکست و ناامیدی» ترتیب بدهیم، کسی شرکت کند؟ فکر می‌کنید اگر کتابی در این مورد نوشته بودید، کسی آن را می‌خرد؟ شکست و ناامیدی موضوعات محبوبی نیستند. آنها باعث فروش بلیط و کتاب نمی‌شوند. چیزی نیستند که مردم در اینترنت روی آنها کلیک کنند - آنطور که بازاربای‌های اینترنتی به ما می‌گویند. ما درباره‌ی شکست‌ها و ناامیدی‌های خودمان هم نمی‌خواهیم بشنویم، چه برسد به مال دیگران. ما در یک «فرهنگ موفقیت» زندگی می‌کنیم که پیروزی و انجام امور را تبدیل به بت کرده است. اما همه‌ی اینها خیلی غیر واقعی هستند.

وقتی به کتاب مقدس رو می‌کنیم، دارویی عمیق از حقیقت به ما داده می‌شود. شکست و ناامیدی تقریباً در هر صفحه‌ی آن آمده‌اند. چه خوش‌مان بیاید یا نه، این در زندگی خیلی واقعی‌تر از آن نسخه‌های موفقیت است که مشتاق‌شان هستیم و سعی می‌کنیم برای خودمان بپیچیم. حتماً اهداف بلندی برای خودتان در نظر بگیرید اما متوجه باشید که هیچکس نمی‌تواند از شکست و ناامیدی فرار کند. بنابراین، ما هم باید برای آن برنامه داشته باشیم و خود را با دیدگاهی آماده کنیم که از آن سود ببریم.

«سود بردن از شکست و ناامیدی؟ جداً می‌گویید؟» بله، من هم مثل افراد زیادی از قوم خدا، فصول شکست و ناامیدی را بعضی از پربارترین زمان‌های روحانی در زندگی‌ام یافته‌ام.

پیش از آنکه به کتاب مقدس رجوع کنیم تا برای برنامه‌ریزی، آمادگی، و سود بردن از شکست و ناامیدی به ما کمک کند، ابتدا به چند تعریف نیاز داریم. شکست، عدم موفقیت در انجام چیزی است. ناکامی در نیل به معیاری که خومان یا دیگران برای‌مان تعیین کرده‌اند. شاید چیزی باشد که نسبت به آن مسئول هستیم و یا برای آن مورد ملامت قرار می‌گیریم (برای مثال، در یک امتحان رد می‌شویم چون مطالعه‌ی کافی برای آن نداشته‌ایم)، یا شخص دیگری باید ملامت شود (برای مثال، ازدواج ما شکست خورده چون همسرمان مرتکب زنا شده است). گاهی ممکن است احساس شکست داشته باشیم بدون آنکه در حقیقت شکست خورده باشیم (برای مثال، شغل‌مان را به خاطر یک ادغام یا سازماندهی مجدد محل کارمان از دست می‌دهیم). ناامیدی حس غم و ناتوانی در نتیجه‌ی شکست است؛ چه شکست خودمان، چه شکست دیگران، و یا هر دو. بنابراین، با این تعاریفی که در دست داریم، کتاب مقدس درباره‌ی شکست و ناامیدی چه تعلیمی به ما می‌دهد؟

شکست اجتناب‌ناپذیر است

اگر مدارس ما واقعا می‌خواهند فرزندان‌مان را برای زندگی آماده کنند، باید کلاس‌هایی درباره‌ی شکست و ناامیدی برای آنها برگزار کنند. شاید فرزندان ما هرگز در زندگی بزرگسالی خود به شیمی و جبر احتیاج نداشته باشند، اما قطعاً نیاز دارند که بدانند چطور با شکست و ناامیدی برخورد کنند. فارغ از اینکه کدام قسمت کتاب مقدس‌مان را باز کنیم، با موضوع شکست و ناامیدی روبرو می‌شویم: آدم و حوا (پیدایش ۳)، قائن و هابیل (پیدایش ۴)، نوح و پسرانش (پیدایش ۹)، ابراهیم و سارا (پیدایش ۱۶)، لوط و دخترانش (پیدایش ۱۹)، یعقوب و عیسو (پیدایش ۲۷)، یوسف و برادرانش (پیدایش ۳۷)، ناداب و ابیهو (لاویان ۱۰)، هارون و مریم (اعداد ۱۲)، اسرائیل و کنعان (اعداد ۱۴)، موسی و صخره (اعداد ۲۰)، سامسون و دلیله (داوران ۱۶)، سموئیل و پسرانش (اول سموئیل ۸)، داوود و بتشیع (دوم سموئیل ۱۱)، سلیمان و حرمسرایش (اول پادشاهان ۱۱). این فهرست همینطور تا عهد جدید ادامه پیدا می‌کند؛ جایی که شاگرد پس از شاگرد و کلیسا پس از کلیسا با شکست و ناامیدی مشخص شده‌اند. پیام یکپارچه‌ی کتاب مقدس این است که شکست و ناامیدی بخشی اجتناب‌ناپذیر از تجربه‌ی بشری هستند. جشن فارغ‌التحصیلی‌ای را تصور کنید که بازتاب‌دهنده‌ی این تاکید کتاب مقدسی باشد. چقدر بهتر می‌توانست فرزندان ما را به‌خصوص در حیطه‌ی مدیریت انتظارات‌شان، برای زندگی آماده کند.

شکست اشکال مختلفی دارد

وقتی که گزارشات کتاب مقدس را بررسی می‌کنیم، به نوعی با تنوع و اشکال مختلف شکست روبرو می‌شویم. شکست‌های روحانی و اخلاقی با چندین مثال از شکست در اطاعت از ده فرمان آشکار خدا، معمول‌ترین‌ها هستند. برای مثال، اسرائیل در اینکه فقط خدا را بپرستد شکست خورد (اشعیا ۲: ۸)؛ وقتی هارون تصویری برای پرستش ساخت، شکست خورد (خروج ۳۲: ۴)؛ عَزَّه در احترام به خدا شکست خورد (دوم سموئیل ۶: ۷)؛ اسرائیل در مقدس نگه داشتن سبت شکست خورد (خروج ۱۶: ۲۷-۳۰)؛ عیلی در تربیت فرزندان‌ش شکست خورد و فرزندان او نیز در احترام به پدرشان شکست خوردند (اول سموئیل ۲: ۲۲-۲۵)؛ داوود در احترام به حرمت زندگی و ازدواج شکست خورد (دوم سموئیل ۱۱: ۱-۲۱)؛ عَخان با سرقت طلا شکست خورد (یوشع ۷: ۱)؛ حنانیا و سفیره با دروغ گفتن به روح القدس شکست خوردند (اعمال ۵: ۳)؛ و دیماس با طمع به ثروت‌های این دنیا شکست خورد (دوم تیموتائوس ۴: ۱۰). ده فرمان، ده شکست.

شکست‌های خانوادگی در نحوه‌ی برخورد ابراهیم و سارا با هاجر (پیدایش ۱۶؛ ۲۱) و رقابت حسودانه‌ی یعقوب و عیسو (پیدایش ۲۵: ۲۹-۳۴) به تصویر کشیده شده است. شکست‌های دوستانه در سلام و بوسه‌ی فریب‌کارانه‌ی فرد خائن به عیسی (متی ۲۶: ۴۹) و اختلاف بین پولس رسول و برناباس بر سر مفید بودن مرقس (اعمال ۱۵: ۳۶-۴۱) دیده می‌شود. شکست‌های کلیسایی را

تقریباً در همه‌ی کلیساهای عهد جدید می‌توان پیدا کرد که شاهد آن لحن ناامیدانه‌ی پولس رسول در بسیاری از نامه‌هایش به آنان است (برای مثال، اول قرنتیان ۱: ۱۱-۱۳؛ غلاطیان ۱: ۶) و در پنج نامه از مسیح به هفت کلیسا (مکاشفه ۲-۳). شکست‌های مالی در زندگی جیحزی (دوم پادشاهان ۵: ۲۲-۲۷)، آنکه یک قنطار گرفته بود (متی ۲۵: ۲۴-۳۰) و انبارساز بلند پرواز (لوقا ۱۲: ۱۶-۲۱) نقش داشت. شکست‌های ملی و سیاسی به طور خاص در تاریخ سرکشی‌های متعدد اسرائیل علیه خدا واضح است. کتاب مقدس حتی مثالی از شکست اجتماعی نیز به ما می‌دهد؛ در داستان مهمانی که لباس عروسی به تن نداشت (متی ۲۲: ۱۱-۱۳). شکست می‌تواند اشکال خیلی مختلفی داشته باشد.

شکست می‌تواند از پس یک پیروزی بزرگ بیاید

یکی از درس‌هایی که این تجربیات متنوع از شکست به ما می‌آموزند این است که وقتی ما بسیار موفق هستیم، در آسیب‌پذیرترین حالت خود قرار داریم. موفقیت، اعتماد به نفس به بار می‌آورد که غالباً به اعتماد به نفس بیش از حد تغییر مسیر می‌دهد و معمولاً منجر به فاجعه می‌شود (امثال ۱۶: ۱۸). به سامسون، داوود و سلیمان به عنوان شواهد دردناک این موضوع در عهد عتیق نگاه کنید. عهد جدید، پطرس را به عنوان نمونه‌ای از این موضوع برجسته می‌کند (متی ۲۶: ۳۳-۳۵، ۶۹-۷۵). او در حلقه‌ی داخلی عیسی قرار داشت، سخنانی عالی درباره‌ی خدا می‌گفت، خداوند از او استفاده می‌کرد، و او اعتماد بیش از حدی به توانایی‌اش در مواجهه با آزمایش‌ها داشت که قوی خواهد بود. اما او سه بار شکست خورد، دو بار در حضور یک دختر نوجوان خدمتکار، و یک بار نیز در حضور غریبه‌ها منکر شناخت عیسی شد. روایت کتاب مقدس درباره‌ی خطر غرور، در طول تاریخ و حتی تا به امروز بارها اثبات شده است؛ که انسان‌های قدرتمند و موفق هر روزه توسط قربانیان ضعیف و ناتوانی که قبلاً توسط آنها مورد ظلم و سوءاستفاده قرار گرفته‌اند، به زیر کشیده می‌شوند.

شکست می‌تواند تکرار شود

سخنان ریز و درشت زیادی درباره‌ی شکست وجود دارد، مثل «شکست بهترین معلم است» یا «از شکست‌ها بیاموز و پیش برو». خوشبختانه همانطور که خواهیم دید، افراد زیادی از شکست‌های‌شان یاد می‌گیرند و پس از شکست، پیش می‌روند. اما همیشه هم اینطور نیست. همانطور که کتاب مقدس به ما هشدار می‌دهد، شکست می‌تواند تکرار شود. برای مثال، ابراهیم در اعتماد به خدا برای مراقبت از سارا، وقتی که به مصر رفته بودند شکست خورد. او در مورد رابطه‌اش با سارا به یک پادشاه بت‌پرست دروغ گفت که آن پادشاه در نهایت متوجه موضوع شد و ابراهیم را به خاطر آن سرزنش کرد (پیدایش ۱۲: ۱۰-۲۰). اما این باعث نشد که ابراهیم دقیقاً همین موضوع را دوباره تکرار نکند (پیدایش ۲۰). شاید فکر کنید وقتی یعقوب به تجربه‌ی تلخ خانوادگی خود

نگاه می‌کرد، درسی دردناک درباره‌ی تبعیض آموخته بود. اما با اینحال، خود او هم با نشان دادن علاقه‌ای وافر به پسرش یوسف، دقیقاً مرتکب همان کار شد (پیدایش ۳۷: ۳-۴). حتی شاگردان عیسی با اینکه از منفعت سرزنش‌های مداوم و دلسوزانه‌ی او برخوردار بودند، به دفعات در درک اینکه مسیح که بود و آمد تا چه کاری انجام دهد، شکست خوردند (متی ۱۶: ۲۱-۲۳؛ لوقا ۱۸: ۳۴؛ ۲۴: ۲۵-۲۷). گاهی با رفتن از یک حالت افراطی به حالت دیگر، مثل کلیسای قرن‌تینان، شکست می‌تواند حتی دو برابر شود. نخست، آنها در تادیب یک برادر توبه‌ناپذیر شکست خوردند (اول قرن‌تینان ۵)، و بعد در پذیرش دوباره‌ی او در پی توبه‌اش، شکست خوردند (دوم قرن‌تینان ۲: ۵-۱۱). شکست معلم خوبی نیست و بخشی از آن به این خاطر است که ما، دانش‌آموزان خوبی نیستیم.

شکست، دردناک است

تمام نمونه‌های کتاب مقدسی از شکست، ناامیدی دردناکی در این راه را آشکار می‌کنند که از پی آن می‌آید: ناامیدی از خود، ناامیدی از دیگران، و حتی ناامیدی از خدا. اما سه شکست کتاب مقدسی وجود دارد که به طور ویژه‌ی دردناک هستند. نخست، ناامیدی گزنده‌ی موسی از اینکه وقتی به جای پیروی از دستورالعمل خدا درباره‌ی حرف زدن با یک صخره، به آن ضربه زد، نتوانست وارد سرزمین وعده شود (اعداد ۲۰: ۱۰-۱۳). تصور کنید، همه‌ی زحمات، همه‌ی فشارها، همه‌ی آن چهل سال سرگردانی در بیابان، همه‌ی شکایات و غرهای اسرائیل، و بعد فقط برای یک از کوره در رفتن، در مرز مقصد نهایی‌تان متوقف شوید. موسی از خدا خواهش کرد که ناامیدی او را تسهیل کند و اجازه دهد که وارد سرزمین شود. اما خدا درخواست او را رد کرد و تنها به او خوشی دیدن آن سرزمین از دور را بخشید (تثنیه ۳: ۲۳-۲۷). ناامیدی موسی را تصور کنید.

دومین شکست دردناک ویژه‌ی کتاب مقدسی، داوود پادشاه است که اخلاقاً با زنای با بتشیع و قتل شوهرش اوریا، پس از آن، دچار شکست اخلاقی شد (دوم سموئیل ۱۱). همانطور که مزبور ۳۲ و ۵۱ آشکار می‌کنند، ناامیدی دردناک داوود از خودش فقط ذهنی، روحانی، و احساسی نبود، بلکه جسمی هم بود. حتی پس از اینکه بخشیده شد، نتایج شکست او در تمام مدت زندگی‌اش همراه وی بودند؛ در از هم پاشیدگی خانواده‌اش و از دست دادن موقت تاج و تخت. چنین آشوب‌های عظیمی پیامد شکست‌های او بودند. سومین شکست، پطرس است که او با سه بار انکار مسیح، شکست خورد. او کسی است که عیسی بارها و بارها به او درباره‌ی اعتماد به نفس بیش از حدش هشدار داد، کسی که عیسی به او هشدار داد که سه بار انکارش خواهد کرد، و با اینحال باز هم پطرس این کار را انجام داد. بعد وقتی که خروس خواند، چشمان مسیح به پطرس افتاد، «پس پطرس بیرون رفته، زار زار بگریست» (لوقا ۲۲: ۶۲). تصور کنید پطرس در دو روز بعدی، وقتی به این شکست سه‌باره‌ی خود فکر می‌کرده، چقدر درد کشیده است. چند بار پطرس،

موسی، و داوود باید آرزو کرده باشند که ای کاش هرگز شکست نمی‌خوردند. شاید آنهایی که در ویدیوهای یوتیوب می‌بینیم که شکست می‌خورند باعث خنده‌ی ما شوند، اما شکست قهرمانان کتاب مقدسی ما را به گریه می‌اندازد.

شکست باید در میان گذاشته شود

یکی از مشکلات حکایات متداوم موفقیت که امروزه به خورد ما داده می‌شود این پیغام است که موفقیت برای همه است و همه موفق می‌شوند. نتیجه این است که وقتی موفقیت رخ نمی‌دهد و شکست مدام در خانه‌ی افراد را می‌زند، کسی برای آن آماده نیست. یوهانس هاشوفر از دانشگاه پرینستون با آگاهی از این عدم تعادل، روی تئوئتر رزومه‌ای از شکست‌های خود منتشر کرد. او این کار را کرد تا «تلاشی باشد برای متعادل ساختن پیشینه‌اش و تشویق دیگران برای روبرو شدن با شکست.» او گفت: «اکثر کارهایی که امتحان می‌کنم شکست می‌خورد، اما این شکست‌ها معمولاً نامرئی هستند، و موفقیت‌ها به چشم می‌آیند. متوجه شده‌ام که گاهی این باعث می‌شود تا دیگران فکر کنند که اوضاع من معمولاً روبه‌راه است.»

کتاب مقدس رزومه‌ی شکست‌های تقریباً تمام شخصیت‌های خود را منتشر می‌کند. بعضی از آنها حتی خودشان رزومه‌شان را منتشر می‌کنند. برای مثال، مزمورنویسان، نه تنها به شکست‌هایشان اعتراف می‌کنند، بلکه حتی درباره‌ی آنها سرود می‌خوانند - طبیعتاً نه برای جشن گرفتن، بلکه برای غصه خوردن درباره‌شان و کمک گرفتن از خدا. آنها به طور چشمگیری درباره‌ی زندگی‌شان و اینکه چطور بخش عمده‌ی این زندگی درست نبوده است، صادق هستند. برای مثال، آساف در مزمورهای ۷۳ و ۷۸ اعتراف می‌کند چطور در حالی که گناهکاران موفق شده‌اند، او شکست خورده، که منجر به شکست او در ایمانش شده است. او همه‌ی آن را در طبق اخلاص می‌گذارد و در واقع می‌گوید، «من نمی‌توانم از پس این به درستی بر بیایم.» بعد خدا وارد می‌شود تا وعده‌ها و اهداف خود را به او یادآور شود و بعد آساف ثبات و تعادل روحانی خود را به دست می‌آورد. چقدر ما باید برای این سرودهای شکست شکرگزار باشیم که می‌توانیم با آنها همذات‌پنداری کنیم و به یاد ما می‌آورند که تنها نیستیم و به ما کمک می‌کنند بپذیریم که گاهی غیرطبیعی بودن عادی است، و ما را راهنمایی می‌کنند تا شکست‌هایمان را به حضور خدا بیاوریم و با دیگران نیز در میان بگذاریم. ایوب نمونه‌ی دیگری از در میان گذاشتن شکست است. او «مرد کامل» (ایوب ۱: ۱) بود. با اینحال، وقتی رنج مفرط رخ داد، او خدا را در بخش‌هایی سرزنش کرد. بله، او در ابتدا محکم ایستاد (آیات ۲۰-۲۲)، و بله، لحظاتی از موفقیت عظیم روحانی در برابر آزمایش عظیم روحانی وجود داشت (۱۹: ۲۳-۲۷؛ ۲۳: ۸-۱۰). اما این همه‌ی داستان نیست؛ حتی بخش عمده‌ی داستان هم نیست. کتاب او شامل نمونه‌های زیادی از جواب‌های نادرست در زمان‌هایی است که او ناامیدی خود را به دوستانش، و حتی خدا و مشیت

او ابراز می‌کرد. بار دیگر، ما از ثبت صادقانه‌ی اوج و حسیض ایوب دلگرم می‌شویم (اگرچه واعظین و نویسندگان غالباً دومی را نادیده می‌گیرند).

در میان گذاشتن روایات شکست این مردان ما را تشویق می‌کند تا درباره‌ی زندگی خودمان صادق و باز باشیم. بیایید نسخه‌های موفقیتی که دنیا برای ما می‌پیچد را رها کنیم و با پیروی از نمونه‌ی اصیل کتاب مقدس، بالا و پایین‌های زندگی‌مان را با دیگر ایمانداران در میان بگذاریم. چقدر این با خیلی از حساب‌های فیسبوکی متفاوت خواهد بود!

شکست، از شکست بدتر جلوگیری می‌کند

وقتی به گذشته‌ی زندگی خودم نگاه می‌کنم، متوجه یک چیز می‌شوم و آن این است که شکست‌های من از شکست‌های بدتر جلوگیری کرده‌اند؛ نه تنها از این طریق که من از آنها درسی آموخته‌ام، بلکه از طریق درس آموختن به دیگران نیز. ما این را در کتاب مقدس هم می‌بینیم. اگر کلیساهای عهد جدید اینطور بد در بخش‌های مختلف شکست نخورده بودند، ما در کتاب مقدس‌مان این نامه‌ها به آنان را نداشتیم که از آنها بیاموزیم و قدم‌هایی برای دوری و عدم تکرار شکست‌های مشابه برداریم. چند کلیسا با درس گرفتن از نامه به قرن‌تین شکست خورده، از افتادن به هرج و مرج‌های کاریزماتیک‌ی جلوگیری کرده‌اند؟ چند کلیسا از سازش بر سر آموزه‌ی عادل‌شمردگی تنها از طریق ایمان، با نامه به غلاطیان شکست خورده حفظ شده‌اند؟ چند کلیسا با نامه‌ی پولس به تسالونیکیان شکست خورده، از شیدایی مفرط نسبت به زمان‌های آخر، نجات پیدا کرده‌اند؟ چند کلیسا از طریق نامه‌ی مسیح به افسسیان شکست خورده در مکاشفه، به محبت نخستین خود برگشته‌اند؟ چقدر از مسیحیان با شکست‌های پطرس، از اعتماد به نفس مفرط حفظ شده‌اند؟

می‌توانیم امروز به اطراف‌مان نگاه کنیم و صدای آژیرهایی را بشنویم که از نابودی کلیساها و شبانانی خبر می‌دهند که در ایستادگی بر آموزه‌ها و پاکی اخلاقی شکست خورده‌اند. حتی لازم نیست فراتر از زندگی خودمان را نگاه کنیم تا چراغ‌های هشدار دهنده را ببینیم. چند سال پیش، سلامتی من در نتیجه‌ی کار زیاد و فشار از دست رفت. کار من دو بار، با بیماری‌هایی که زندگی‌ام را تهدید می‌کردند، به بیمارستان کشید. اما به هر روی، وقتی به گذشته نگاه می‌کنم، می‌توانم ببینم که شاید خدا از مشکلات سلامتی من استفاده کرد تا از یک شکست روحانی جلوگیری کند. از این جنبه، شکست می‌تواند یک هدیه‌ی گرانبها باشد. خدا حتی از شکست‌های ما برای منفعت‌مان استفاده می‌کند (رومیان ۸: ۲۸).

شکست می‌تواند بخشیده شود

از بسیاری جهات، سوال این نیست که ما کی، کجا، و چگونه شکست می‌خوریم. بزرگترین سوال این است که با شکست‌های مان چه کار می‌کنیم؟ همانطور که دیدیم، بسیاری از شکست‌ها صرفاً درسی برای یادگیری نیستند، بلکه گناهی هستند که باید اعتراف شوند. ما نه تنها باید آنها را به ذهن مان بیاوریم تا از آنها درس بیاموزیم، بلکه باید آنها را به حضور خدا بیاوریم تا به خاطرشان بخشیده شویم. این سخت است، اما رهایی بخش هم هست. اعتراف ما را از تقصیر و شرم آزاد می‌کند و به ما از بخشش و پذیرفتگی اطمینان می‌بخشد (امثال ۲۸: ۱۳). به جای انکار، کوچک کردن، پوشاندن، و اجتناب از شکست‌های مان، آنها را به روشنایی روز و پرتو خدا می‌آوریم و در حضور او صادقانه از آنها صحبت می‌کنیم و با دعا برای رحمت او، به هر جرم مان معترف می‌شویم. فارغ از اینکه چقدر بد، چند بار، و چقدر احمقانه شکست خورده باشیم، اگر در حضور خدا به شکست‌های مان اعتراف کنیم، رحمت می‌یابیم (اول یوحنا ۱: ۹). شما می‌توانید شکست‌های تان در هر بخشی از زندگی را به حضور او بیاورید، و او شما را مثل برف سفید می‌کند. اگر می‌توانستم تغییری در یک سرود کریسمسی محبوب بدهم، آن را به «آه بیایید ای همه‌ی شکست‌ها» عوض می‌کردم.

نه تنها آن، بلکه مسیح کمال خود را به می‌بخشد. بله، درست است. او صرفاً نکات منفی ما را از ما دور نمی‌کند و بعد ما را در یک وضعیت خنثی رها کند. او عدالت خود را به ما می‌بخشد و ما را در موقعیتی مثبت قرار می‌دهد (دوم قرنتیان ۵: ۲۱). کمال مسیح به حساب ما گذاشته شده و مال ما محسوب می‌شود (رومیان ۳: ۲۱-۲۶). فارغ از اینکه چه اتفاقی در گذشته‌ی ما رخ داده و یا در آینده مان اتفاق خواهد افتاد، وقتی خدا به عنوان قاضی به ما نگاه می‌کند، شکست نمی‌بیند، بلکه پیروزی، نقص نمی‌بیند بلکه کمال، شرارت نمی‌بیند، بلکه عدالت؛ دلیلی برای محکومیت نمی‌بیند، بلکه دلایلی برای تجلیل می‌بیند (۸: ۱). با ایمان به مسیح، شکست‌های ما با دستاوردهای او معاوضه می‌شوند.

شکست ما را تعریف نمی‌کند

نتیجه‌ی این امور، این نیست که ما دیگر هرگز شکست نخواهیم خورد. نه؛ نتیجه این است که شکست دیگر ما را تعریف نمی‌کند. خدا و نجات‌دهنده‌ی ما، قوم خود را با شکست‌های شان تعریف نمی‌کند، بلکه با ایمان شان. به شکست‌های تمام مقدسین عهد عتیق نگاه کنید، و با اینحال ببینید که خدا چگونه آنها را در عبرانیان ۱۱ تعریف می‌کند. آنجا تالار شکست‌ها نیست، بلکه تالار ایمان است. خدا لغزش‌های آنان را به یاد نمی‌آورد، اما از موفقیت آنها از طریق ایمان شان تنها به مسیح، تجلیل می‌کند. شکست همچنان بخشی از هویت ماست، اما دیگر بخش عمده‌ی آن نیست. همچنان بخشی از حیات ماست، اما نهایی نیست، کلام آخر نیست، و بدون شک حرف اول هم نیست. وقتی خدا به قوم خود نگاه می‌کند، شکست اولین چیزی نیست که می‌بیند و نباید آن

چیزی باشد که ما هم اول در خودمان و دیگر مسیحیان می بینیم. ما در مسیح عادل شمرده شده ایم. این هویت اصلی ما است. این چیزی است که خدا اول می بیند و ما هم باید اول ببینیم.

شکست، آسمان را نزدیک تر می کند

فارغ از اینکه ما چقدر به شکست های مان اعتراف کنیم، برای آنها بخشیده شده باشیم، و شکست های مان را با عدالت مسیح معاوضه کرده باشیم، مادامی که در این دنیا هستیم، بارها و بارها شکست خواهیم خورد. این ما را فروتن و متکی نگه می دارد و باعث می شود چشمان مان را بر مسیح نگه داریم. اما گذشته از همه ی اینها، باعث می شود تا به آسمان نگاه کنیم، جایی که شکست هرگز دیگر رخ نمی دهد. آیا ما آنجا شکست های مان را به خاطر می آوریم؟ بله، اما نه با درد، بلکه فقط به عنوان اینکه با بخشش مسیح پوشیده شده اند و فقط برای اینکه صدای پرستش مان را بالاتر ببریم.

مر او را که ما را محبت می نماید و ما را از گناهان ما به خون خود شست، و ما را نزد خدا و پدر خود پادشاهان و گهنة ساخت، او را جلال و توانایی باد تا ابد/آباد. آمین (مکاشفه ۱: ۵-۷).

ما همچنین شکست های مان را از یک منظر کاملاً جدید خواهیم دید، نه فقط شکست های اخلاقی و روحانی مان را، بلکه ناامیدی های ارتباطی و حرفه ای مان را نیز. ما مشیت حکیمانه ی خدا را خواهیم دید که اجازه داد آن رابطه خراب شود، آن مصاحبه ی شغلی یک فاجعه باشد، آن شغل از دست رفته، یا آن امتحانی که در آن رد شدیم. وقتی خدا قاب شکست های ما را عوض می کند و قاب طلایی حاکمیت حکیمانه ی خود را دور آنها می گذارد، آنها از تصادفات انتزاعی زشت، به طرح هایی زیبا تبدیل می شوند.

آیا ما آنجا هم شکستی را تجربه خواهیم کرد؟ نه؛ هرگز. نه ما و نه هیچکس دیگر شکست نخواهد خورد. اشک های ناامیدی نیز بخشی از آن اشک هایی هستند که از چشمان ما پاک خواهند شد (مکاشفه ۲۱: ۴). آسمان یک داستان عالی و طولانی از موفقیت خواهد بود: موفقیت اخلاقی، موفقیت روحانی، موفقیت فکری، موفقیت جسمی، موفقیت روابط، موفقیت حرفه ای، موفقیت کلیسایی.

بنابراین، بله، شکست های کنونی مان باید ما را به سوی مسیح ببرند، اما باید ما را مشتاق آسمان نیز بسازند، تا به روزی بشتابیم که درد شکست و شکنجه ی ناامیدی برای همیشه نابود خواهد شد.

دکتر دیوید پی. مری، استاد عهد عتیق و الهیات کاربردی در دانشگاه الهیات Puritan Reformed Theological واقع در شهر گرند رپیدز در ایالت میشیگان و همچنین شبان کلیسای Grand Rapids Reformed Church است. ایشان نویسنده‌ی کتاب *Exploring the Bible: A Bible Reading Plan for Kids* نیز می‌باشد.

این مقاله در مجله تیبل‌تاک (Tabletalk) منتشر شده است.